خط زمان و تعیین روز هفته

(8:32)

حال در این بیست و چهار ساعت، شب اول سال چه زمانی است؟ روز اول سال چه زمانی است؟ یک شنبه است ای دوشنبه؟ چون قبلاً اینها را عرض کرده‌ام، فقط با اشاره در می‌شوم. مسائلی است که قبلاً بوده و بعداً هم هست؛ ماجالان که می‌رفت، دقیقاً روزها را نوشته بود. بعد که برگشت و زمین را دور زد، تقویم او یک روز عقب تر بود. چون به طرف غرب رفته بود. آنها می‌گفتند چهارشنبه است، ولی او می‌گفت سه‌شنبه است. اینها چیزهایی است که در تاریخ ما پیش آمده بود. مباحثه هم کردیم. می‌خواهم یادآوری شود. پس در این ماندهایی که ما می‌خواهیم برچسبی بزنیم و بگوییم این بیست و چهار ساعت اول، خالصه یک شنبه است ای دوشنبه است؟ بیست و چهار ساعت که یک شبانه‌روز است. اسم این برچسب را یک شنبه بزنیم ای دوشنبه؟ نمی توانیم؛ چون همین جوری که کره زمین روز و شب دارد، هم زمان، هم یک شنبه دارد و هم دو شنبه. کدام یک را بزنیم؟ بیست و چهار ساعت اول، آسان بود، برچسبش را زدیم. خب این بیست و چهار ساعت را بگوییم یک شنبه است ای دوشنبه است؟ کره زمین هر دوی آنها را دارد؛ همانطوری که شب و روز را دارد. ما این مشکل را هم داریم، باید چه کار کنیم؟

شاگرد: برای نصف کره، شب قبل از روز است و برای نصف دیگرش روز قبل از شب.

استاد: خب الآن اول این بیست و چهار ساعت را شب بزنیم؟ ای اول روز را بزنیم؟

شاگرد: برای این نصف با نصف دیگر فرق می‌کند.

استاد: در این بیست و چهار ساعت، اول را کدام بزنیم؟ ترجیح بلا مرجح است. کدام را اول بزنیم؟ ما می‌خواهیم برچسب زنی کنیم. بعداً هم که می‌خواهیم برگردیم، روی حساب ادله شرعیه می‌خواهیم برچسب شب را قبل از آن بزنیم. چطور بزنیم؟ من بهدنبال همین هستم. می‌خواهم مشکل معلوم باشد که ما می‌خواهیم چه کار کنیم و چه مشکلی داریم. بعد که آمدیم ببینیم با ادله اثباتیه سر می‌رسد ای نه. بنابراین ما از اول لحظه تحویل سال، می‌توانیم بیست و چهار ساعت را تعیین کنیم اما اینکه شب اول و شب دوم کدام است، اول شب است ای اول روز است را نمی‌توانیم کاری بکنیم. در اینکه بخواهیم بگوییم یک شنبه است ای دوشنبه، این هم نمی‌شود؛ چون کره هر دوی آنها را دارد.

خب اینجا چه شد؟ در تاریخ و ساعت جهانی هرجومرج ها شد. قطارها، هواپیماها و ... ؛ وقتی ارتباطات خیلی زیاد شد با بحران مواجه شدند. تا آمدند و رفتند؛ اول فرانسه و بعد هم گرینویچ که الآن مانوس ما شده است. می‌گوییم ساعت بین‌المللی است. نصف النهاری است که از حومه گرینویچ می‌گذرد. آن جا رصد خانه‌ای هست؛ صفر طول و عرض بلاد است. دست راستش، طول شرقی است، دست چپش طول منفی و غربی است. این مسیر، مسیری بوده که خیلی فکر برده است. یکی از مهمترین چیزها ؛ بعد از فکرها، بحران‌ها، رفت‌وبرگشت ها دیده‌اند چاره‌ای نداریم یک قرارداد کنیم. این چیز کمی نیست. یک وقتی است می‌گوییم قرارداد می‌کنیم، بسیار خب! یک وقتی می‌گوییم اگر می‌خواهیم برای کره یک تقویم داشته باشیم و نظمی بدهیم –حال به تکوین هم اگر برگردیم- چاره‌ای از قرارداد نداریم. قرارداد یعنی چه؟ قرارداد دو جور است. قراردادی زدن خودمان، جزاف؛ می‌گوییم چاره‌ای نیست، یک جا باید باشد. این یک جور است. اما قراردادی هم هست که با پشتوانه تکوین معین می‌شود. این قرارداد امتیاز دارد. این امتیاز است. خب چه بهتر! ما برای این نظم به

ی ک نصف النهار معیّن نیاز داریم. چراهای ندار یم. اما اینکه این را چطور منظم کنیم، گاهی مسائل سیاسی، غلبه های جور و واجور اجتماعی و استعماری و غیره پیش میآید، گاهی هم من، گشتن و پیدا کردن محک ها و مالکها و میزان های تکوینی است. پس این ناچاریت خیلی مهم است. حالا در گام بعدی جلو میرویم. میخواهم میخ این را بکوبم. اگر شما در این ناچاریت فرمایشی دارید، بفرمایید. ولذا عرض میکنم بعداً برای بحث ما خیلی مفید است. چون خیلی فکر برده است. خیلی این طرف و آن طرف زده شده است. هیچ راهی دیگر ندارد. اصلاً راهی ندارد که ما یک نصف النهار داشته باشیم. نگویید هر بلدی نصف النهار دارد. برای این نظم چراهای ندار یم که یک نصف النهار داشته باشیم. با پشتوانه امر تکوینی، چه بهتر. بدون آن هم خب کارمان در میرود.

شاگرد: دلیل اینکه میفرمایید چراهای ندار یم چیست؟

استاد: خط زمان در مباحثه هیئت گفته شد، در اینجا هم عرض کردم. از چیزهای جالبی که می گویم تا ذهنتان راه بیفتد، این است: وقتی مبادی بحث یادم میرود، حالت خندهای میآید که چطور شد! اگر مبادی این خط زمان یادمان نباشد چنان آدم را گیج میکند! مثل اینکه می گویند: نبسته به استخر میپرد! این هم همین جور است؛ اگر ذهن را به درک خط زمان بزند، همین حالات برایش پیش میآید. تا اینکه مبادی آن صاف بشود. اگر مبادی آن صاف شد، مشکلی ندارد.الآن یک فرضش را میگوییم. فرض بگیرید این خط زمانیکه الآن گفته میشود و در مقابل گرینویچ است؛ از وسط اقیانوس در میشود. نصف النهار گرینویچ، آن طرفش در زیر زمین، خط زمان میشود. حالا فرض بگیریم الآن در قم، آن نصف النهار خط زمان از قم در میشود. از شمال میآید و به طرف جنوب میرود. مثلاً فرض بگیرید که محل عبورش همین مجلس ما است. لازمه کار این است: اگر ما اینجا باشیم و این خط در اینجا رسم شود، اگر طوری بایستیم که پای راستم این طرف خط باشد و پای چپم در طرف دیگر خط باشد؛ اگر ساعت محلی را خیلی دقیق در نظر بگیریم؛ مثلاً بگوییم اگر من به سمت شمال ایستاده‌ام، پای راست من به طرف شرق است و پای چپ من به طرف غرب است. طلوع و زوال شرق و غرب، کدام زودتر است؟ شرق زودتر است. پس بالدقه لحظه زوال پای راست ِمن زودتر از لحظه زوال چای چپ ِمن است. چون من به طرف شمال ایستاده‌ام و پای راستم به طرف شرق است. لحظه زوال آن مقداری زودتر است.

خب اگر خط زمان بین دو پای من در شده باشد، معنایش چیست؟ الآن در خط زمان هستیم؛ اگر فرض بگیریم الآن ساعت هفت صبح است، ساعت محلی دقیق پای راست من چقدر است؟ هفت و مثلا یک ثانیه است. میتوانیم یک نانو ثانیه هم حساب کنیم ولی یک ثانیه میگیریم. چرا؟ چون فرض گرفتیم خط وسط، ساعت هفت است. اینکه شرقی آن است، باید ساعت محلیش کمی بیشتر باشد؛ لذا هفت و یک ثانیه است. پای چپ چون هنوز به هفت نرسیده است، یک ثانیه به هفت مانده است. این حال دو پای من است. اگر خط زمان از این وسط در شده باشد، معنایش این است: آن جایی که هفت و یک ثانیه است، یک شنبه است. آن پایی که یک ثانیه مانده به هفت است، دوشنبه است. در اینجا ایستاده‌ایم؛ دو پایمان دو طرف است؛ تقویم پای راست ما هفت و یک ثانیه روز یک شنبه است، پای چپ که به طرف غرب گذاشته شده، یک ثانیه به هفت مانده روز دوشنبه است.

شاگرد: البته باید نیمه شب در نظر بگیریم.

استاد: نه، خط زمان ربطی به نیمه شب ندارد. آن نیمه شب برای جهانی است. من ساعت محلی را میگویم. لذا این یک چیز عجیبی به نظر میآید و دیگر نیازی به نیمه شب هم نیست. الآن به این صورت شنیده‌ام؛ میگویند هواپیماهایی که از شرق به غرب میروند، همین که از خط زمان در میشوند میگویند تقویمتان را یک روز برگردانید. شب و روز ندارد، همیشه به این صورت است. و لذا برای اینکه در برخی از جزائر تقویم هایشان فرق نکند، آن را کج کرده‌اند. چون گفته اند اینها در یک شهر هستند. اگر خط زمان باشد، این طرف شهر متفاوت میشود.

برای اینکه مقدمه‌ای بشود تا فکرتان راه بیافتد، نکته این است: الآن که ما در قم هستیم و من رو به طرف شمال کرده‌ام و گفته ام دست راست من شرق است و دست چپ من غرب است، راست من چین و ژاپن بود. دست چپ من اسپانیا و عراق بود. حالا به آن طرف کره زمین بروید؛ نقطه مقابل ما است اما هم عرض شمالی با ما است. درست در عرض شمالی است و رو به روی قم است. فرض بگیرید کسی الآن آن جا ایستاده است. من رو به شمال کرده‌ام و کسی هم درست نقطه مقابل من است. صد و هشتاد درجه آن طرف تر او هم رو به شمال کرده است. دست راست او، شرق است یا غرب است؟ دست راست او دست چپ ما می‌شود. برعکس می‌شود. دست راست او کجا است؟ خورشید در می‌آید یا من؟ بله. دست راستش خورشید هست و شرق است. اما دست راستش کجا است؟ آمریکا است. یعنی آمریکا شرق او است. پس درست متفاوت می‌شود. یعنی خورشید برای او از طرف آمریکا طلوع می‌کند. این اهمیتش خیلی است. وقتی مبادی اینها را در نظر می‌گیرید، مشخص می‌شود. وقتی این مقابله را در نظر بگیرید خیلی از چیزها برایتان حل می‌شود. از دست راست او خورشید طلوع می‌کند، و غرب اصطلاحی‌ـام، شرق هَوَیِ‌او می‌شود. البته نمی‌دانم دقیقاً هم عرض ما در آن جا کجا است. شاید در دریا واقع شود. اگر در دریا باشد، کسی که در آن نقطه مقابل قم باشد و رو به قطب شمال بایستد، دست راستش غرب آمریکا می‌شود. یعنی از طرف کالیفرنیا برای او طلوع شمس می‌شود. شرقش آن جا است. اگر خط زمان اینجا بود، این توضیح را داشت.

بنابراین خط زمان و اینکه کره هم یک شنبه دارد و هم دوشنبه، یک نکته است. یکی هم ساعت صفر در ساعت جهانی بود که می‌گفتیم ساعت طلایی. چندین روز راجع به این ساعت صفر و ساعت طلایی بحث کردیم.

شاگرد: ساعت صفر چیست؟

استاد: مثلاً یک نصف النهار مفروض را در نظر بگیرید. مثلاً نصف النهار گرینویچ را در نظر بگیرید. الآن تفاوت تهران با گرینویچ چقدر است؟ سه ساعت و نیم است. وقتی نیمه شب ما است، یعنی ساعت یازده و پنجاه و نه دقیقه در ایران، یک دقیقه دو صفر می‌شود. یعنی بیست و چهار، دو صفر می‌شود. این ساعت صفر شروع روز بعد است. وقتی آن ساعت جهانی صفر می‌شود، همین نقطه طلائی برای آن نصف النهار می‌شود. اگر نصف النهار ما را در نظر بگیرید، وقتی است که نصف النهار ما به صفر می‌رسد. چرا؟ حالا باید توضیح آن را ببینید. این نقطه صفر مهم است. مهم بودنش در این بود: وقتی ساعت صفر شد، کل کره یک روز تقویمی دارد. دقیقاً کل کره یک شنبه است. در این لحظه است که کره دو روز ندارد. این نقطه مهم بود. ما فقط در شبانه‌روز با قراردادن یک نصف النهار، یک لحظه داریم که کل کره بتواند یک روز تقویمی داشته باشد. در غیر آن لحظه، مثل اینکه کره شب و روز دارد، در آن واحد، یک شنبه و دوشنبه دارد. ولو کم و زیاد.

حالا که این جور شد که آنها خواستند نگاشت کنند؛ یعنی زمین در حرکت شخصی انتقالی خودش در یک سال به دور خورشید می‌گردد، می‌خواهند روی این قوسی که زمین می‌رود برچسب بزنند که چه زمانی یک شنبه است. چه زمانی دو شنبه است. چه زمانی شب اول است. چه زمانی شب دوم است. کسانی که حل کرده‌اند، از این طریق حل کرده‌اند: گفته اند ما یک نصف النهاری را قرارداد می‌کنیم، وقتی مرکز شمس به تقاطع و اعتدال ربیعی رسید، آن وقت می‌بینیم اگر قبل از زوال است، آن روز، روز یک شنبه می‌شود. ولذا آن بخشی هم که زمین در قوس آن قرار می‌گیرد، برچسبش یک شنبه است. یعنی یک شنبه برای کل کره می‌شود. یعنی زمین در این فاصله، در یک شنبه جلو می‌رود. این یک شنبه است، کدام یک شنبه؟ کره که هر دوی آنها را دارد؟! یک شنبه مناسب آن نصف النهاری که قرارداد کرده‌ایم. قراردادی با پشتوانه صرفاً قراردادی با پشتوانه تکوینی. الآن خوب شد. یعنی توانستیم با یک میزانی برچسب بزنیم. یعنی یک شنبه است برای کل کره.

بازبینی #2
ایجاد شده 27 ژانویه 2026 15:18:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژانویه 2026 15:20:47 توسط ... .